عدم رؤیت در آسمان صاف و ارشاد به علم عرفی به بقاء شعبان در روایت ابن خالد

مطلب دیگری که افاده فرمودهاند به این صورت است: اساساً روایت نمیخواهد یک امر تعبدی را بگوید. یعنی اینکه امام علیهالسلام فرمودند «اما لاعلة و لاشبهة»، دارند یک امر عقلائی را میآورند. گویا به اصطلاح خودمان لسانش، لسان ورود بر روایات سوم الشک است. لسان ورود به این صورت بود که میگفتیم اگر آب ندارید تیمم کنید. خب وقتی آب داریم که دیگر تیمم نمیخواهد. همچنین سائر مثالهایی که برای ورود بود. در اینجا هم روایت ابن خالد میگوید بسیاری از روایات گفتهاند وقتی احتمال دارد که درواقع، ماه مبارک باشد، شما روزه را بگیرید و احتیاط کنید. روایت ابن خالد میگوید «اما لا علة و لاشبهة، فلا»، یعنی احتمالش نیست. وقتی احتمالش نیست، پس یک مطلب عقلائی است.

> 12:40

فرمودهاند: حاصل این است که روایت میگوید رفتن بهدنبال محتمل، ولو سرّاللهِ تعالی باشد، وقتی احتمال عقلائاً صفر است، بیوجه است. و این متضمن هیچ تعبدی نیست. بلکه تعلیم و ارشاد است. خب «فامام لاعلة و لاشبهة» یعنی «فلا احتمال». یعنی «فلا توفیق»؛ چیزی نیست که تو بهدنبال آن بروی.

شاگرد: قضیه به شرط محمول است؟ «لاعلة» یعنی شبههای نیست. «فلا» هم که حضرت میفرمایند یعنی همان شبهه هم نیست.

استاد: باز گفتهاند نکتهای که مرکز ثقل است، این است که مقدمه مطویهای هست. وقتی توفیق و انطباق قهری حاصل میشود، یعنی واقعاً حلول شهر مبارک میشود، مطلوب است که من برای درک آن واقع روزه بگیرم. دنبالش حضرت در روایت میگویند «لاعلة، فلا» یعنی ای عاقل، وقتی انسان دنبال واقع و محتمل میرود که احتمالی در کار باشد. وقتی احتمال صفر است، عقلائی نیست که انجامش بدهی. حضرت میفرمایند «أ لیس تدرون»، یعنی مطلبی است که توقع میرفت خود آنها بفهمند.

شاگرد: کلمه ورود را در اشکالشان آوردهاند؟

استاد: نه، من این را در توضیح فرمایش ایشان گفتم.

شاگرد: این بیان که ورود نیست. این بیان میخواهد بگوید واقعاً علت و شبههای نباشد. یعنی تکوینا علت و شبههای نیست. درحالیکه ورود یک تعبد میخواهد. هم حکومت و هم ورود با اعمال تعبد شروع میشود.

استاد: خود ورود مسلم نبود.

شاگرد: هم در حکومت و هم در ورود با تعبد شروع میشد. ولی در ورود میگفتیم، بعد از اینکه تعبد شد اخراج از موضوع، تکوینی است. مثلاً موضوع اصول عملیه تحیر است، یک دلیل بگوید با تعبدی که من میکنم در اینجا دیگر تحیر نیست.

استاد: مرحوم شیخ همینجا را حکومت میگفتند. در کفایه به ورود آوردهاند. عرض کردم که مثالهایش مختلف است. مثلاً «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا»[1] را هم وارد گرفتهاند. ورودش به چه صورت است؟ تعبدش کجا است؟ البته من مسأله ورود را از این باب گفتم که خواستم زبان بگیرم. و الّا اشاره کردم که مثالهای مختلفی دارد. اما اینکه ورود را چطور معنا کنیم، بحث هست. تفاوت دقیق ورود با تخصص در چیست؟ به تعبد نیاز دارد یا ندارد، بحثهای خاص خودش را میخواهد. تمثیل به آن را برای تقریب به ذهن عرض کردم. ممکن است ورود نباشد. علی ای حال مقصود این است که وقتی نیست، احتمال عقلائی آن هم نیست. این فرمایش ایشان بود.

---

[1] النساء۴۳

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 11:05:54 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 11:06:36 توسط ... .